

حریت اخلاقی؛ هدف غایی تربیت اخلاقی از منظر اسلام^۱

نیره حاجی‌علیان^۲

خسرو باقری^۳

چکیده

هدف از نگارش این مقاله تبیین هدف غایی تربیت اخلاقی از منظر اسلام (آیات و روایات اخلاقی) بود. در این مقاله، با دو معیار «شناخت خدا به‌عنوان محور هستی» و «عمل به فرامین اخلاقی»، آیات و روایات انتخاب شد. روش پژوهش، روش اندراجی با رویکرد فلسفی بود و تحلیل داده‌ها و تفسیر آیات و روایات از نوع استقرایی بود که به‌طور مستمر و هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها انجام شد. در این پژوهش اهدافی واسطی؛ نظیر کسب منفعت‌ها و دوری از آسیب‌های دنیایی، نیل به مقام محبوب، نیل به مقام ابرار، نیل به مقام محبتین و حریت اخلاقی به‌دست آمد. سپس این اهداف با استفاده از روش ارتباط اندراجی مفاهیم، طبقه‌بندی شد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن بود که در پایین‌ترین سطح، کسب منفعت‌ها و دوری از آسیب‌های دنیایی (پیامد گرایی) و در بالاترین سطح، مقام عبادالرحمن (حریت اخلاقی) قرار دارد. عبادالرحمن، بندگان خاص خداوند - که انجام اعمال اخلاقی را وظیفه خود می‌دانند - نیازی به پیامدهای عمل اخلاقی ندارند.

واژگان کلیدی

تربیت اخلاقی، حریت اخلاقی، پیامد گرایی، عبادالرحمن.

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۰۵.

۲- استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

nayerehalian@gmail.com

kbagheri@yahoo.com

۳- استاد گروه مبانی فلسفی اجتماعی آموزش و پرورش دانشگاه تهران، تهران، ایران.

بیان مسئله

از جمله انتظارات عمده‌ای که از هر نظام آموزشی وجود دارد، تربیت اخلاقی است. انتظاری که در طول حیات انسان، همواره بر دوش آن احساس شده است. درباره اهمیت تربیت اخلاقی همین بس که عمل به آن به عنوان هدف اصلی رسالت انبیاء مطرح شده است. گفتار گران سنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که هدف از نبوت خود را تتمیم مکارم اخلاقی ذکر می‌کند، زیباترین شاهد موجود در قلمرو اخلاق است.^۱ از این روست که یکی از بخش‌های اساسی و عمده معارف اسلامی به اخلاق اختصاص یافته است. «علاوه بر ادیان الهی، فیلسوفان پیشین، نظیر سقراط، افلاطون و ارسطو نیز هدف اصلی آموزش و پرورش را پروردن انسان‌هایی با اخلاق حمیده و آراسته به هنرهای اخلاقی؛ مانند دانایی، دادگری، جرئت و خویشتن‌داری معرفی کرده‌اند» (پاک‌سرشت، ۱۳۸۰، صص ۲۶-۲۵). از میان فیلسوفان معاصر، کسانی مانند اسپینوزا و روسو اخلاق را به عنوان جنبه برتر انسان ستوده‌اند. «کانت ارجمندی انسان را منوط به اخلاق او دانسته و ضمن تأکید بر تقدس قانون اخلاقی، تربیت اخلاقی را آخرین و عالی‌ترین سطح تربیت می‌داند» (شکوهی، ۱۳۷۴، ص ۷۲). با توجه به اهمیت تربیت اخلاقی پرسش این است که هدف از تربیت در انسان چیست و قرار است با این نوع از تربیت آدمی را به چه جایگاه و هدفی برسانیم؟

ارسطو هدف تعلیم و تربیت را دستیابی به سعادت می‌داند و رسیدن به هدف را در اعتدال و میانه‌روی می‌بیند. از منظر ارسطو، سعادت عبارت است از «به کار انداختن و به کار بردن فضیلت به طور کامل و نیز به نحو مطلق نه نسبی. به زعم وی فضیلت و نیکی از سه چیز پدید می‌آید؛ منش، عادت و خرد» (ارسطو، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۴۱۰). به بیان ارسطو فضیلت عقلانی بالاترین مرتبه سعادت به شمار می‌رود؛ زیرا ویژه انسان است. اکثر اندیشمندان اسلامی با پذیرفتن آراء ارسطو در مباحث اخلاقی مبنی بر رعایت اعتدال و میانه‌روی، و با تقسیم فضایل به نظری و عملی، چارچوب کلی اندیشه وی را حفظ کردند.

در فلسفه اخلاق اسلامی، سعادت و کمال به عنوان غایت اخلاق، با توجه به حیات اخروی معنی می‌شود. «سعادت برترین غایتی است که انسان در جست‌وجوی آن است. سعادت را در یک تقسیم کلی، می‌توان به واقعی و پنداری تقسیم کرد. اموری چون علم، ثروت، کرامت و خوش‌گذرانی، هرگاه

۱- بر پایه آیاتی مانند آیه ۱۶۴ سوره آل عمران، ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره و از همه واضح‌تر، آیه ۲ از سوره جمعه محوری‌ترین هدف بعثت پیامبران «تزکیه و تربیت اخلاقی» است.

برترین غایت انگاشته شود، سعادت‌پنداری است و سعادت واقعی آن است که حقیقتاً، شخص پس از رسیدن به آن، غایتی دیگر را فراروی خود نبیند و در جست‌وجوی آن بر نیاید. انسان به مدد خیرات و حسنات و فضایل می‌تواند به سعادت برسد؛ اما اموری مثل شر و نقص و رذیلت نیز مانع از رسیدن به سعادت می‌شود» (فارابی، ۱۳۷۱، صص ۱۰۷-۱۰۶).

از نظر خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۶۰، ص ۶۴) سعادت و کمال به‌عنوان هدف غایی تهذیب اخلاقی یا تربیت اخلاقی تلقی می‌شود؛ یعنی تلاش در جهت تربیت اخلاقی در نهایت باید فرد را به سعادت نائل گرداند. هدف اصلی تربیت اخلاقی از نظر خواجه نصیرالدین طوسی «ایجاد و استقرار منش‌های معینی است که انسان را به سعادت و کمال و بالاترین مرتبه سعادت یعنی نائل شدن به جوار رب العالمین می‌رساند».

در مقاله‌ای از بوستانی با عنوان «تبیین دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبائی و دلالت‌های آن»، تخلق انسان‌ها به اخلاق الهی به‌عنوان هدف تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبائی در نظر گرفته شده است.

در تحقیقی با عنوان «هدف غایی تربیت اخلاقی در قرآن از منظر تفسیر المیزان» محقق با روش توصیفی - تحلیلی به نتایجی دست یافته است؛ عناوین «هدایت»، «عبادت»، «سعادت»، «فوز» و «فلاح»، «رحمت»، «قرب» و «رضوان الهی» در قرآن کریم، به هدف واحد نهایی اشاره دارد. با بررسی نسبت این تعابیر با یکدیگر و تبیین نقش مقدمی بودن برخی از آن‌ها نسبت به برخی دیگر، نیل به قرب و رضوان الهی به‌عنوان هدف غایی تربیت اخلاقی، حاصل پژوهش حاضر است.

با توجه به نظرات فلاسفه مسلمان و محققان تربیت اخلاقی می‌توان بیان کرد هدف تربیت اخلاقی از منظر آنان، هدفی عام بوده است که تربیت دینی را شامل می‌شود. شاید بتوان گفت که فلاسفه تمایزی بین تربیت اخلاق و تربیت دینی و اهداف آن قائل نشده‌اند. حال اگر تربیت اخلاقی را تربیتی بدانیم که در آن سعی می‌شود تا فضیلت‌های اخلاقی در آدمی تحقق یابد، هدف از تربیت باید به‌صورت‌های متفاوتی تنظیم شود. بنابراین، تحقیق در زمینه هدف تربیت اخلاقی امری ضروری به‌نظر می‌رسد. در این پژوهش تلاش داریم تا آیاتی را که منحصر به اخلاق است بررسی کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که اهداف واسطی و هدف غایی تربیت اخلاقی چیست؟

روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی است. در تعیین اهداف تربیت اخلاقی، آیات و روایات بر اساس دو معیار محوریت الهی و اشاره به نتایج اعمال اخلاقی، انتخاب شدند. به عبارتی، این آیات - که خداوند در آن،

انسان‌هایی را که محوریت الهی را پذیرفته‌اند و عاملان اخلاقی را به هدف و نتیجه‌ای نوید می‌دهند متمایز کرده است - با روش تحلیل محتوا به‌عنوان هدف انتخاب شدند. در مرحله بعد، واژه‌های قرآنی که ناظر به هدف‌ها هستند، یعنی بیانگر وضعیت‌هایی در ارتباط با انسانند که باید محقق شوند، متمایز شدند. بررسی این واژه‌ها آشکار می‌سازد که حیثه آن‌ها از حیث وسعت و تنگنا، منطبق بر هم نیستند. از این نظر لازم است هر یک از این حیثه‌ها و روابط میان آن‌ها مشخص شود. «با نگاهی گذرا به مفاهیمی که رنگ غایت داشتند، لازم است رابطه و نسبت میان آن‌ها مورد توجه قرار گیرند. این واژه‌ها صرفاً نشان‌دهنده تعدد مفهومی هستند؛ اما از لحاظ مصداق چنین تعددی وجود ندارد، بلکه وحدت مصداقی میان آن‌ها برقرار است» (باقری، ۱۳۸۶، ص ۷۳). باقری در کتاب «رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت» دو نوع ارتباط را به شرح ذیل بیان کرده است:

۱. ارتباط اشراقی بین مفاهیم: «ارتباط اشراقی، با اشاره تمثیلی به طلوع خورشید، حاکی از ارتباطی نظیر نور و شعاع‌های آن است. در این نوع ارتباط، تفاوتی اساسی میان نور و شعاع‌های آن وجود ندارد، جز این که یکی در کانون و دیگری در پیرامون است و به عبارتی، آنچه در پیرامون است، جلوه همان است که در کانون قرار دارد» (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹).

۲. ارتباط اندراجی میان مفاهیم: «در ارتباط اندراجی، رابطه‌ای از نوع سلسله‌مراتب، مورد نظر است که در آن، برخی مفاهیم در ذیل مفهومی دیگر قرار می‌گیرد و بُعد یا ابعادی از آن را تشکیل می‌دهند. در این جا یگانگی میان مفاهیم بالا و مفاهیم مندرج در تحت آن وجود دارد؛ بلکه مفهوم بالا، به‌نحوی جامع‌تر از مفاهیم زیرین است» (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۷۹).

در این پژوهش و برای رسیدن به هدف غایی تربیت از روش اندراجی استفاده شد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها فیش‌برداری است. جامعه تحلیلی، آیات قرآن و روایات و همچنین کتب تفسیری است. نمونه‌گیری از این جامعه به‌طور هدفمند بر اساس موضوع پژوهش (تربیت اخلاقی) انتخاب شد.

یافته‌های پژوهش

در این مقاله، با دو معیار «شناخت خدا به‌عنوان محور هستی» و «عمل به فرامین اخلاقی»، آیات و روایات انتخاب و سپس اهداف واسطی، نظیر کسب منفعت‌های دنیایی و دوری از آسیب‌های آن، نیل به مقام محبوب، نیل به مقام ابرار، نیل به مقام محبتین و حریت اخلاقی استنباط شدند. در نهایت اهداف واسطی با استفاده از روش ارتباط اندراجی مفاهیم، طبقه‌بندی و به «حریت اخلاقی» به‌عنوان هدف غایی منتج شدند. بر این اساس اهداف تربیت اخلاقی از منظر قرآن عبارت‌اند از:

۱. کسب منفعت‌ها و دوری از آسیب‌های دنیایی (پیامدگرایی)

در برخی از آیات قرآن و روایات اسلامی، دعوت به فضایل اخلاقی برای دوری از آسیب‌های دنیاییِ رذایل اخلاقی و رسیدن به منفعت‌های دنیاییِ فضایل اخلاقی صورت می‌گیرد. برای نمونه خداوند در آیاتی از سوره بقره به مضرات دنیایی ربا و نتیجه دنیایی صدقه و انفاق به‌عنوان فضیلتی اخلاقی اشاره کرده است: «خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد! و خداوند، هیچ انسانِ ناسپاسِ گنهکاری را دوست نمی‌دارد»^۱.

در این آیه یادآوری می‌شود که هر چند رباخوار به قصد انباشت ثروت، از دیگران ربا می‌گیرد؛ ولی خداوند برکت و آثار خوبی را که باید ازدیاد مال داشته باشد، از ربا می‌گیرد. لازم نیست مال ربوی از بین برود؛ بلکه اهدافی که از افزایش ثروت در نظر است از بین می‌رود. در نظام ربوی، سعادت، محبت و امنیت نیست و چه بسیار ثروتمندانی که از سرمایه خود، هیچ نوع راحتی و آرامش و یا محبوبیتی به دست نمی‌آورند؛ ولی در نظامی که در آن انفاق، صدقه و قرض‌الحسنه رایج باشد، آن جامعه برکات زیادی دارد. در آن نظام، فقرا مأیوس و اغنیاء در فکر تکاثر نیستند. در تفسیر کبیر فخر رازی آمده است: «وقتی رباخوار، عواطف و عدالت انسانی را در خود محو کند، خود و اموالش مورد نفرین فقرا قرار می‌گیرد و کینه و انتقام، توطئه و سرقت هر لحظه او را تهدید می‌کند و این نمونه‌ای از آن نابودی است که در آیه مطرح شده است» (قرائتی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۴۶). بنابراین، می‌توان کسب محبوبیت بین دیگر انسان‌ها را از نتایج دنیایی انفاق و در مقابل از دست دادن محبوبیت را از نتایج ربا بیان کرد. در آیاتی دیگر، خداوند پیامد تندخویی و سخت‌دلی را پراکنده شدن اطرافیان^۲ و بردباری را سبب توسعه و افزایش روزی بیان می‌کند.^۳

امام باقر علیه السلام آثار شگفت‌انگیز صله رحم را این گونه بیان می‌کند: «پیوند با خویشان، اعمال را پاکیزه و نیکو می‌کند و به بهترین درجه از کمال می‌رساند. بزرگ‌ترین ثواب را ارزانی صاحبش می‌دارد و او را از کاستی‌ها، پاک و مقبول درگاه الهی می‌سازد. ثروت را فزونی می‌دهد، گرفتاری‌ها و بلاها را دور و حساب روز قیامت را آسان می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد» (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۵۰).

۱- «يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (بقره، ۲۷۶).

۲- «كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا تَنْفَعُكَ مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹).

۳- «اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن، ۱۶).

با توجه به آیات و روایات مطرح شده می‌توان بیان کرد در این آیات، توجه به پیامد اعمال اهمیت پیدا می‌کند و انجام اعمال اخلاقی به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به مطلوبیت‌های دنیایی در نظر گرفته می‌شود. این هدف نشان‌دهنده این امر است که تعالیم اخلاقی اسلام با پیامدگرایی و کسب منفعته‌ها و دوری از آسیب‌های دنیایی مشکلی ندارد و می‌پذیرد که اصول اخلاقی را با پیامدهای آن، ارزشیابی کنیم.

نکته گفتنی آن است که حسن و قبح افعال، ذاتی است و کارهای نیک و زشت ذاتاً متمایز هستند. خوبی و بدی اعمال، قراردادی نیست. به‌عبارت دیگر، امر و نهی خدا تابع حسن و قبح ذاتی افعال است، نه برعکس. بنابراین، پاداش اعمال اخلاقی به ایمان و عدم ایمان انسان به خدا وابسته نیست؛ «زیرا خداوند برای عملکرد انسان در دنیا آثاری دنیوی و نتایجی اخروی قرار داده است که هرگاه فرد در حال بیداری و هوشیاری و با اراده، کاری را انجام داد، پیامد دنیوی آن در دنیا و نتیجه اخروی آن متعاقباً به او می‌رسد» (عسکری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۹۰). «جزایی که در آخرت داده می‌شود، تجسم عینی و مطابق اعمالی است که در دنیا انجام شده است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۶۲).

به باور علامه طباطبائی آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (اسراء، ۷) قانونی عمومی در منطق قرآن است که خدا و همه بندگان را شامل می‌شود. این آیه، لزوم جبران احسان را هم در مؤمن و هم در کافر جاری دانسته است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۹۱). بنابراین، خداوند از سنتی که خود وضع کرده است، هرگز تخلف نمی‌کند و پاداش عمل نیک را حتی به کافر نیز می‌دهد. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُخْسُونَ» (هود، ۱۵). این آیه وعده رسیدن به هدف معقول دنیوی را دربر دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۹).

۲. نیل به مقام محبوب

با توجه به آیات قرآن هدف دیگر از تربیت اخلاقی را می‌توان مورد تأیید قرار گرفتن از سوی خداوند بیان کرد. آیاتی که نشان‌دهنده عشق خداوند به بندگان است، بیشتر در زمینه اعمال اخلاقی است و آیات معدودی، به دوست داشتن متقین^۱ و دوست نداشتن کافران^۲ اشاره دارد. به همین دلیل، تشابه با خیر محض را یکی دیگر از اهداف تربیت اخلاقی در نظر گرفتیم. خداوند، عده‌ای را به‌سبب خصوصیات اخلاقی خوبی که دارند، بیش از دیگران دوست دارد. آیاتی در قرآن مجید مستقیماً انسان‌هایی را معرفی می‌کند، که ذات مقدس الهی دوستشان دارد. برای نمونه خداوند در آیه

۱- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه، ۴).

۲- «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (روم، ۴۵).

۱۳۴ آل عمران از علاقه خود نسبت به کسانی که خشم خود را فرو می‌برند و دیگران را عفو می‌کنند، سخن به میان می‌آورد: «همان‌ها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند، خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد»^۱.

امام صادق علیه السلام داشتن اخلاق نیک را راهی برای رسیدن به مقام محبوب و شباهت به خیر محضش بیان می‌کند و می‌فرماید: «خدای عزوجل فرموده است مردم خانواده من هستند پس محبوب‌ترین آن‌ها نزد من کسی است که با آنان مهربان‌تر و در راه برآوردن نیازهایشان کوشا تر باشد» (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۶۴).

در آیه ۳۶ سوره نساء خداوند بعد از بیان فضایی اخلاقی، نسبت به عدم علاقه خود از فخرفروشی سخن می‌گوید و مهر تأیید خود را از این افراد برمی‌دارد: «و خدا را بپرستید، و چیزی شریک او نگیرید، و به پدر و مادر احسان کنید، و همچنین به خویشاوندان، و یتیمان، و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور، و رفیق مصاحب، و در راه مانده و بردگان که مملوک شمایند، که خدا افرادی را که متبخر و خودبزرگ‌بینند، و به دیگران فخر می‌فروشند دوست نمی‌دارد»^۲.

جوادی آملی در مورد حب الهی می‌گوید: «در این که خداوند مثلاً صابران را دوست دارد و یا مقسطین را، این دوست داشتن در حقیقت بازگشتش به این است که عدل محبوب خداست و انسان عادل هم به دلیل این که عدالت دارد، محبوب خداست» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۵۴). ابن‌سینا در زمینه حب خدا بر این باور است که حب خداوند ناشی از حب او به ذات خویش است. «خداوند از آن رو که مدرک جمال خویش است، عاشق است و از آن رو که ذات او مدرک است به ذات، معشوق است و چون فعل خداوند از ذات او جدایی ندارد، آن نیز مورد محبت خداوند است. بدین معنا که خداوند افعال خویش را دوست دارد» (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، صص ۴-۶). به همین دلیل خداوند اعمال اخلاقی و همچنین اعمالی به این صفات را دوست دارد.

نکته قابل تأمل آنکه ممکن است انسان عادل یا صابر، اوصاف دیگری داشته باشد که محبوب خدا نباشد؛ اما عدل و صبر او محبوب خداست. «اما اگر انسان طوری شد که جز خدا چیزی نخواست و تمام مسیره‌های کمال را پیمود، آن وقت ذات این انسان محبوب خداوند واقع می‌شود و پس از آن همه اوصاف و افعالش محبوب خدا می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۵۶).

۱- «الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

۲- «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا».

مشابهت با خیر محض، بدین دلیل که آدمی، محبوب خداوند، مالک و مدبر جهان می‌شود با کمال طلبی و مطلوب نهایی آدمی ارتباط پیدا می‌کند. پس می‌توان آن را یکی دیگر از اهداف تربیت اخلاقی بیان کرد.

۳ - نیل به مقام ابرار

«بر» در اصل به معنی توسعه است، سپس در معنی نیکی‌ها و خوبی‌ها و احسان، به کار رفته است؛ زیرا این کارها در وجود انسان محدود نمی‌شود و گسترش می‌یابد و به دیگران می‌رسد و آن‌ها نیز بهره‌مند می‌شوند. «بر» جنبه وصفی دارد و به معنی شخص نیکوکار است، در اصل به معنی بیابان و مکان وسیع می‌باشد، و از آن جا که نیکوکاران روحی وسیع و گسترده دارند این واژه بر آن‌ها اطلاق می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۵۹۸). بنابراین، می‌توان بیان کرد، بر معنی وسیعی دارد و به تمام نیکی‌ها اعم از ایمان و اعمال پاک گفته می‌شود. در آیاتی از سوره انسان، خداوند در بیان ویژگی و صفات ابرار می‌فرماید: «آن‌ها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می‌ترسند، و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! (و می‌گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! ما از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه می‌دارد و آن‌ها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند! و در برابر صبرشان، بهشت و لباس‌های حریر بهشتی را به آن‌ها پاداش»^۱. و آیاتی دیگر رسیدن به مقام بر را در اتفاق از بهترین‌ها بیان می‌کند: «هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است»^۲. امام باقر علیه السلام درباره راه‌های رسیدن به مقام بر می‌فرماید: «چهار چیز از گنج‌های بر و نیکی است؛ نهان داشتن نیاز، نهان دادن صدقه، نهان داشتن درد و نهان داشتن مصیبت»^۳ (مجلسی، ۱۰۷۵، ج ۷۵، ص ۱۷۵). خداوند در آیات سوره انسان، در بیان جزا و پاداش ابرار و نیکان می‌فرماید: «همانا نیکان از پیمان‌های می‌نوشند که با کافور (گیاهی خوشبو) آمیخته شده است. چشمه‌ای که

۱- «يُوفُونَ بِالَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا، وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوحِهِ اللَّهِ لَّا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَّا شُكْرًا، إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (انسان، ۱۰-۷).

۲- «لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران، ۹۲).

۳- «أربعٌ من كنوز البرِّ: كتمانُ الحاجة و كتمانُ الصدقة و كتمانُ الوجع و كتمانُ المصيبة».

بندگان خدا از آن می‌نوشند و هر گونه بخواهند، آن را جاری می‌سازند^۱ و در آیات سوره مطففین، غرق در نعمت بودن را جزای ابرار دانسته است: «به‌راستی نیکوکاران در نعیم خواهند بود»^۲. ویژگی مهم ابرار را می‌توان یکسان بودن قول و عمل بیان کرد، آنجا که در آیه ۱۷۷ سوره بقره استفاده می‌شود: «نیکی (تنها) این نیست که ... به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند و این‌ها هستند پرهیزکاران»^۳. به اعتقاد مکارم شیرازی، «راستگویی آن‌ها از اینجا روشن می‌شود که اعمال و رفتارشان از هر نظر با اعتقاد و ایمانشان هماهنگ است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۶۰۲). بنابراین، این دسته از انسان‌ها در قول و فعل یکسان عمل می‌کنند. با توجه به آیات اخلاقی در قرآن و پاداشی که برای عاملان به فضایل اخلاقی بیان شده است، می‌توان یکی دیگر از اهداف تربیت اخلاقی را، رسیدن به درجه و مرتبه ابرار یا وحدت قول و فعل دانست.

۴- نیل به مقام سکونت قلبی

ریشه واژه اِخْبَات، با توجه به معنای لغوی، در این معانی به کار رفته است؛ تسلیم، خضوع و خشوع، لبنت، تواضع و نیز اطمینان که به واسطه آن، هیچ گونه اضطراب، نگرانی، تردید و تزلزل در شخص راه نمی‌یابد. «برخی، معانی اطمینان، خشوع و خضوع را برای اِخْبَات، مجازی می‌دانند. گفته شده: اِخْبَات در صورت متعدی شدن با "الی"، معنای اطمینان، و در صورت متعدی شدن با "لام"، معنای خضوع و خشوع می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۹۳). بنابراین، منظور از «اِخْبَات» اطمینان و آرامش یافتنشان به یاد او و تمایل دل‌هایشان به سوی اوست، «بطوری که ایمان درون دلشان متزلزل نگشته، به این سو و آن سو منحرف نشوند و دچار تردید نگردند، همانطور که زمین محکم این چنین است، و اشیایی را که بر گرده خود دارد نمی‌لغزاند» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۱،

۱- «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَنَّا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (انسان، ۵).

۲- «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (مطففین، ۲۲).

۳- «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا... وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».

ص ۲۸۸). به همین دلیل محبتین دارای سکونت و آرامش قلبی هستند. بعضی از روایات بیان کننده آن است که تسلیم و اخبات یکی است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «آیا می دانید که تسلیم چیست؟... به خدا سوگند تسلیم همان اخبات است» (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۷، ص ۲۶۸).

اما این که محبتین چه ویژگی هایی دارند، خداوند در آیه ۳۵ سوره مبارکه حج، بعد از بشارت دادن به محبتین در آیه ۳۴ همین سوره چهار صفت برای ایشان برمی شمرد و چنین می فرماید: «و بشارت ده به متواضعان، همان ها که وقتی نام خدا برده می شود دل هایشان مملو از خوف پروردگار می گردد و آن ها که در برابر مصائبی که به آنان می رسد شکیبا و استوارند و آن ها که نماز را بر پا می دارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند»^۱.

بنابراین بشارت مخصوص کسانی است که از احساس و درک عظمت الهی چنان در برابر وی خاضع می شوند که کاملاً توجه شان به وی منعطف می شود و حواس وی را از پراکندگی و توجه وی را از موجودات اطراف، باز می دارند و در عظمت خدا متمرکز سازند، آن چنان که لازم اش پیدایش خضوع و تذلل خاص در جان آدمی است. آیه دوم به شکل ظریف به ابعاد گوناگون و علائم و آثار این حالت اشاره می کند و درحقیقت، خود به منزله توضیحی برای محبتین است که محبتین، یعنی آنان که با یاد خدا دل هایشان هراسان و خائف شود، در برخورد با مصائب استقامت کنند، نماز را به پا دارند و به دیگران انفاق کنند.

در آیه ۲۳ سوره هود، خداوند جایگاه محبتین را بیان داشته است و خلود در بهشت را نتیجه داشتن این مقام می داند: «کسانی که ایمان آورند و عمل صالح کنند و سوی پروردگارشان خاضع شوند آنان اهل بهشتند و هم آنان در آن جاودان بمانند»^۲.

۵ - نیل به مقام حریت اخلاقی

قرآن کریم در جاهای مختلف بر آن است تا گروه های مختلفی از مردم را با بیان صفاتی از آن ها به ما بشناساند. از جمله این موارد بیان ویژگی های «عباد الرحمن» یعنی بندگان واقعی خدای رحمان در سوره فرقان است. خداوند متعال در مقام تبیین ارزش های رفتاری بندگان است که با پیوند دادن

۱- «اتدرون ما التسليم... هو والله الاخبات».

۲- «وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ، الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ».

۳- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

ایشان به خود ویژگی‌های خاصی به ایشان داده است: عباد الرحمن دارای ویژگی‌های پسندیده و ارزش‌های والایی هستند. خداوند پس از بیان صفاتی چون تواضع «بندگان رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند، به آن‌ها سلام می‌گویند و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند»^۱.

از ویژگی خاص عبادالرحمن، آن است که دیگر به پیامد دنیایی اعمال اخلاقی توجه نمی‌کنند، بلکه اعمال اخلاقی را به‌عنوان وظیفه خود می‌دانند و در امور اخلاقی، خداوند را نه از ترس جزا و نه از شوق پاداش عبادت می‌کنند. عبادت آن‌ها، عبادت احراری است که از روی شوق الهی اعمال اخلاقی را انجام می‌دهند. و گواه بر این ادعا، درخواستشان از خداوند برای امامت^۲ و پذیرش مسئولیت هدایت دیگران است. با توجه به آیات سوره فرقان، عبادالرحمن اسباب بزرگی و امامت را آن‌چنان فراهم می‌کنند که صفات شایسته هر پیشوای راستین در آن‌ها جمع باشد و این امر نیازمند اراده‌ای قوی است. آن‌ها بندگان خاص رحمانند. بنابراین، انجام اعمال اخلاقی را برای خود وظیفه در نظر می‌گیرند و دیدگاه وظیفه‌گرایانه‌ای را در قبال اعمال اخلاقی اتخاذ می‌کنند. به همین دلیل با عنوان «احرار» از آن‌ها یاد کردیم. حضرت علی علیه السلام در رابطه با احرار و نوع عبادت آن‌ها می‌فرماید: «همانا گروهی خدای را به انگیزه پاداش می‌پرستند، این عبادت تجارت‌پیشگان است و گروهی او را از ترس می‌پرستند، این عبادت برده‌صفتان است و گروهی او را برای آنکه او را سپاسگزاری کرده باشند می‌پرستند، این عبادت آزادگان است»^۳.

خداوند جایگاه آن‌ها را در بهشت و جاودانگی‌شان را بیان کرده است و می‌فرماید: «آن‌ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی‌شان به آنان پاداش داده می‌شود و در آن با تحیت و سلام روبه‌رو می‌شوند»^۴. آنجا که بندگان ممتاز خدا با داشتن ویژگی‌های اعتقادی و اخلاقی، در صف مقدم مؤمنان قرار دارند، خداوند پاداش آن‌ها را عالی‌ترین درجه بهشتی قرار داده که آن درجه

۱- «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان، ۶۳).

۲- «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۶۵).

۳- «ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار» (رضی، ۱۳۸۸، حکمت ۲۳۷).

۴- «أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلْقُونَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا، خَلِدِينَ فِيهَا حَسَنَتٌ مُسْتَقَرَّةٌ وَمُقَامًا» (فرقان، ۷۵-۷۶).

دارای امتیازات مهم است. غرفه به معنی طبقات فوقانی منازل است و در اینجا کنایه از قصر بی- نظیر و بسیار ارجمند است که بر قسمت‌های دیگر بهشت اشرف رفیع دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف در تعلیم و تربیت به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که به‌طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن فعالیت‌های مناسب تربیتی انجام می‌گیرد. اما غایات تربیتی «بیاناتی هستند کلی و غایی که قصد و منظور نهادهای پرورشی یک جامعه را نشان می‌دهد» (سیف، ۱۳۷۳، ص ۶۶) و برای تعیین و شناخت اهداف کلی، باید به اهداف غایی توجه کرد. به این معنی که همه هدف‌های دیگر باید طوری تعیین شوند که ما را به آن هدف نهایی برسانند و هر هدفی که رساننده به آن مقصد نهایی نباشد یا دورکننده از آن باشد، باید کنار زده شود.

پس از بیان اهداف تربیت اخلاقی، برای رسیدن به هدف غایی تربیت اخلاقی، ابتدا با استفاده از روش اندراجی مفاهیم، اهدافی را که ذیل اهداف دیگر قرار می‌گیرد مشخص کردیم که در انتها به هدف غایی تربیت منتج شد. برای دستیابی به نتیجه‌ای دقیق در زمینه درجات اهداف تربیت اخلاقی، از اهداف تربیت دینی؛ نظیر صالحان، متقین، مهتدین و ... نیز استفاده شد.

با توجه به آیات الهی پیامدنگری اخلاقی را می‌توان در پایین‌ترین سطح اهداف تربیت اخلاقی بیان کرد. برای مثال خداوند در آیه ۱۴ سوره آل عمران در مورد نعمت‌های دنیایی این چنین می‌فرماید: «علاقه به شهوات یعنی زنان و فرزندان و گنجینه‌های پر از طلا و نقره و اسبان نشان‌دار و چارپایان و مزرعه‌ها علاقه‌ای است که به وسوسه شیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سر می‌کشد با این که همه این‌ها وسیله زندگی موقت دنیا است»^۱. و در آیاتی دیگر در مورد حیات آخرت می‌فرماید: «کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آن‌ها نیکوتر است»^۲.

۱- «لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».

۲- «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً» (کهف، ۴۶).

از آنجایی که مقام وحدت قول و عمل اخلاقی (ابرار)، سکونت قلبی (مخبتین) و حریت اخلاقی (عبادالرحمن) در برگیرنده ویژگی‌هایی چون عدالت، میانه‌روی، وفای به عهد و ... است که خداوند آن‌ها را دوست دارد، می‌توان هدف مشابهت با خیر محض (محبوبیت الهی) را در رتبه بعد از هدف پیامدنگری قرار داد.

در آیه ۷۴ سوره فرقان، عبادالرحمان از خداوند می‌خواهند که آن‌ها امام و پیشوای متقین شوند «و کسانی که می‌گویند؛ پروردگارا، از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان»^۱. گویا مراد از دعای مورد بحث، این است که: بندگان رحمان همه در صف واحدی باشند، مقدم بر صف سایر متقین. و به همین جهت کلمه «امام» را مفرد آورد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۹). پس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که عبادالرحمن هدف غایی و تقوا هدفی واسطی است.

با توجه به آیات قرآن می‌توان بیان کرد که مقام متقین با یکی از اهداف تربیت اخلاقی ابرار، «ولی کسانی که پروای پروردگارشان را پیشه ساخته‌اند باغ‌هایی خواهند داشت که از زیر آن نهرها روان است در آنجا جاودانه بمانند، پذیرایی از جانب خداست و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است»^۲ یکسان است.

یکی از اهداف تربیت دینی، رسیدن به مقام صالحان است. سعی کرده‌ایم برای یافتن رابطه دقیق بین اهداف تربیت اخلاقی از این هدف نیز استفاده کنیم. خداوند در آیاتی مخبتین را در ردیف صالحان قرار می‌دهد و می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر پروردگارشان خضوع و خشوع کردند، آن‌ها اهل بهشتند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند»^۳. اخبات به معنای حقیقت و باطن ایمان است و لذا کسی که به این مقام دست یابد به حقیقت ایمان دست یافته و انسانی مطمئن و دارای ثبات عقیده و آرامش است. چنین فردی هیچ گونه خوف و حزن ندارد و تسلیم محض خداست و مرضی و راضی در برابر وی و محبوب خداوند است.

دریافت هدایت یکی دیگر از اهداف تربیت دینی است که برای رسیدن به این هدف باید به اهداف واسطی دیگری دست یافت. برای نمونه در آیاتی از قرآن، هدایت پاداش کسانی است که

۱- «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا».

۲- «لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ» (آل عمران، ۱۹۸).

۳- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (هود، ۲۳).

اعمال صالح انجام داده و در رتبه صالحان^۱ قرار گرفته‌اند. آیات دیگر نشان‌دهنده این امر است که رتبه متقین را بالاتر از هدایت‌شدگان می‌داند و می‌فرماید: «کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد»^۲. و در جای دیگر از زبان کافران بیان می‌کند که اگر هدایت می‌شدیم از متقین می‌بودیم: «یا بگوید اگر خدایم هدایت می‌کرد مسلماً از پرهیزگاران بودم»^۳. بنابراین مقام محبتین ذیل مقام متقین و به واسطه خشوع و فروتنی بالا، در رتبه بالاتر از ابرار قرار می‌گیرد.

با توجه به آیات ارائه‌شده، اهدافی چون پیامدنگری، وحدت قول و عمل اخلاقی، سکونت قلبی و مشابَهت با خیر محض در تربیت اخلاقی، به‌عنوان واسطی در نظر گرفته می‌شود و مقام عبادالرحمن به‌عنوان غایت تربیت اخلاقی بیان می‌شود. آیاتی از قرآن، نشان‌دهنده آن است که عبادالرحمن از خداوند درخواست زعامت و رهبری متقین را دارند. «و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان»^۴.

این آیه و آیات پیش از آن در توصیف عبادالرحمن، «صفات همه مؤمنان را بیان نمی‌کند، بلکه اوصاف گروه ممتاز مؤمنان را که در صف مقدم قرار دارند، تحت عنوان عبادالرحمن شرح می‌دهد. آری آن‌ها بندگان خاص رحمانند، و همان‌گونه که رحمت عام خدا همگان را فرا می‌گیرد، رحمت این بندگان خدا نیز از جهاتی عام است، علم و فکر و بیان و قلم و مال و قدرتشان پیوسته در مسیر هدایت خلق خدا کار می‌کند. آن‌ها الگوها و اسوه‌های جامعه انسانی هستند و آن‌ها سرمشق‌هایی برای پرهیزگاران محسوب می‌شوند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۶۹).

آن‌ها چون زاهدان گوشه‌گیر و منزوی، تنها گلیم خویش را از آب بیرون نمی‌کشند؛ بلکه سعی‌شان این است که بگیرند غریق را. لذا در پایان آیه می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند: «پروردگارا ما را امام و پیشوای پرهیزگاران قرار ده». عبادالرحمن سعادت را در گستره حیات آخرتی انسان لحاظ می‌کنند و خود را به تعبدی عقلانی به وحی فرا می‌خوانند و در پرتو روشنایی وحی، راه سعادت ابدی را درمی‌یابند و از این جهت به اخلاق‌های وظیفه‌گرایانه شبیه هستند.

۱- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (یونس، ۹).

۲- «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد، ۱۷).

۳- «أَوْ تَقُولُ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (زمر، ۵۷).

۴- «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴).

بنابراین می‌توان اخلاق اسلامی را پیامدگرایی / وظیفه‌گرایی دانست. در پایین‌ترین هدف تربیت اخلاقی، سطح پیامدگرایی در نظر گرفته می‌شود و در بالاترین سطح، انجام اعمال اخلاقی وظیفه است. و شاید بتوان سلسله‌مراتب موجود را گذر از پیامدگرایی به سمت وظیفه‌گرایی دانست. به عبارت دیگر، در هدف «پیامدنگری»، صرفاً پیامد اخلاق مطرح است و عبادالرحمن (حریت اخلاقی) به اخلاق به‌عنوان وظیفه می‌نگرند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن سینا، ح. (۱۳۸۸). مجموعه رسائل شیخ‌الرئیس ابن‌سینا. ترجمه محمود شهبازی ضیاء‌الدین دری. تهران: انتشارات اشراق.
- ارسطو (۱۳۸۱). سیاست. ترجمه حمید عنایت. جلد چهارم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- باقری، خ. (۱۳۸۶). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. جلد اول. تهران: انتشارات مدرسه.
- باقری، خ. (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۸۹). مبادی اخلاق در قرآن. قم: اسراء.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم. جلد پنجم و دوازدهم، قم: اسراء.
- رضی، م. (۱۳۸۸). نهج‌البلاغه. ترجمه محمد دشتی. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- شکوهی، غ. (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت و مراحل. مشهد: آستان قدس رضوی.
- طباطبائی، م. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. جلد دوم و پانزدهم و نوزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، خ. (۱۳۶۰). اخلاق ناصری. تهران: خوارزمی.
- عسکری، م. (۱۳۸۷). عقاید اسلام در قرآن کریم. ترجمه محمدجواد کرمی. جلد دوم، تهران: مجمع علمی اسلامی.
- فارابی، ا. (۱۳۷۱). السیاسة المدنیة. ترجمه سیدجعفر سجادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قراقرتی، م. (۱۳۶۰). تفسیر نور. جلد اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کلینی، م. (۱۳۷۰). اصول کافی. جلد دوم و هفتم. قم: نشر اسلام.
- مجلسی، م. (۱۰۷۵). بحار الانوار. جلد هفتاد و پنج. بیروت: مؤسسه الوفا.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۶۰). تفسیر نمونه. جلد اول و دهم، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب.